

خوانندگان ارجمند شعر، با نام و نشان و اصف باختری، شاعر نوپرداز افغانستان، که پیشرو شاعران امروز آن سامان است، آشنایی دارند. وی درباره تاریخ ادب معاصر افغانستان، صاحب نظر است و خود در بستر تحولات ادبی کشورش در پنجاه سال اخیر، نفس کشیده و بالیده است.

سخنان او درباره میرزا عبدالقادر بیدل و سابقه آشنایی انجمنهای ادبی افغانستان با بیدل، غنیمتی است که اینک فرا چشمتان قرار یافته است. گفتنی است استاد و اصف، اکنون در پيشاور پاکستان به سر می برد و این گفتگو نیز در همان شهر صورت پذیرفته است.

• می خواستم اولین پرسش درباره سابقه آشنایی اهل ادب افغانستان با میرزا بیدل باشد، و این که بیدل چگونه و به واسطه چه کسانی در آن سرزمین مطرح شد؟

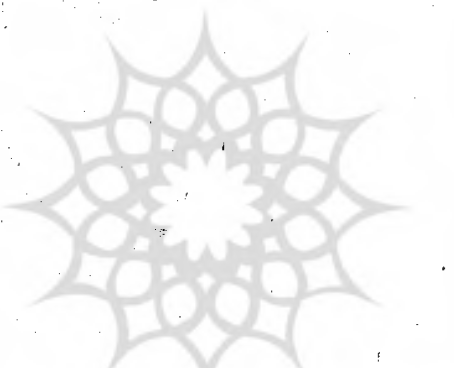
تا جایی که من می دانم، در حدود چهل سال پس از وفات ابوالمعانی بیدل، کلیات او توسط احمدشاه ابدالی^۱ از هند به قندهار آورده شد و جزء مخطوطات کتابخانه سلطنتی قرار گرفت که بعداً کتابخانه سلطنتی، توسط تیمورشاه سدوزایی^۲ به

کابل انتقال داده شد، زیرا تیمورشاه، پسر احمدشاه ابدالی، مرکز سلطنت را از قندهار به کابل منتقل کرد.

هنگامی که نسخه خطی کلیات ابوالمعانی بیدل به قندهار رسید، مسلماً نسخه هایی براساس آن برداشته شد و براساس نوشته یک عده از مورخین معاصر، مانند: استاد هزیرالدین و کیلی پولزایی^۳ به امر وزیر شاه ولی خان، نسخه هایی از این کتاب آماده شده بود، و بیدل خوانی در قندهار ترویج یافت.

چنان که ما می بینیم یک عده از بیدل شناسان و بیدل خوانان ما قندهاری بوده اند، مانند: سردار مهردل خان مشرقی^۴ که خود مردی شاعر و ادیب و فاضل بود و گرایش داشت در عین حال به عرفان که شرح بیتین مثنوی از تألیفات اوست. در منزل سردار مهردل خان، حلقه های بیدل خوانی و بحث درباره نکات باریک و دقایق شعر حضرت ابوالمعانی صورت می گرفته.

بعدها در کابل، دو شاعر برجسته: میرزا لعل محمدخان عاجز^۵ و میر هوتک افغان^۶، به بیدل شناسی نام و آوازه یافتند. این دو در شعر گوئی، مقلد و پیرو بیدل بوده اند و حوزه ها و حلقه های تدریس بیدل داشته اند. درباره آنها مرحوم حافظ نورمحمدخان کهگداری رساله ای نوشته با نام افغان عاجز و



• شهباز ایرج

گفتگو با استاد و اصف باختری، شاعر و پژوهشگر افغان

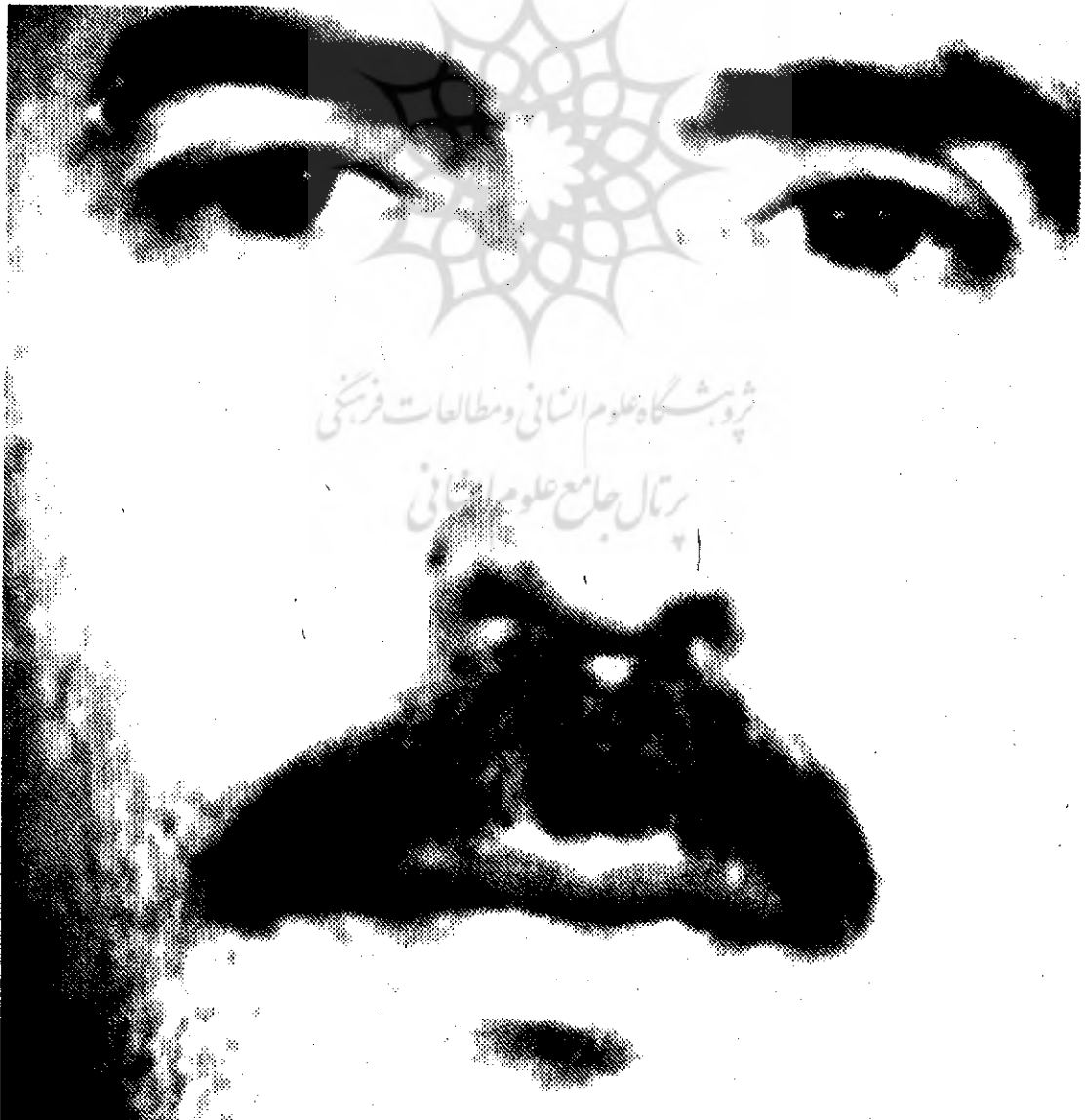
بیدل گرایي در افغانستان

عاجز افغان که رساله مبسوط و بسیار سودمندی است و در عین حال، در مورد جوّ ادبی همان دوره کابل هم، نکات بسیار جالبی در آن آمده.

در صفحات شمال افغانستان، فطرت دروازی^۲ از جمله بیدل شناسان بسیار مشهور روزگار خود است که هم در درواز بدخشان، در بعضی جایهای دیگر بدخشان و هم در کولاب، ختلان و بخارا به چنین خدمتی [معرفی و شرح اشعار بیدل] پرداخته است. داملاً عیسی، مخدوم بلخی، مصراع بلخی [بدخشانی^۳] و املاء بلخی در بلخ از مقلدان و پیروان بیدل بوده اند و همه شان حوزه های تدریس بیدل داشته اند. در فاریاب، منشی علیرضاخان میمنگی و بعدها مرحوم نادم قیصری^۴ از بیدل شناسان بوده اند. گویا به پیشنهاد مرحوم نادم و به مباشرت علیرضاخان میمنگی، یکی دو بار «عُرس بیدل» هم در شهر میمنه برگزار شده. یک بیدل شناس و بیدل خوان بسیار مشهور ما در شهر مزار شریف، در حدود هفتاد سال پیش، میرزا نظام الدین انصاری^۵ است. او مردی ادیب و فاضل و بیدل شناس و بیدل خوان بوده و نمونه های شعر و خطش در روضه مبارکه در شهر مزار شریف وجود دارد.

قاضی بابا مراد اندخویی^{۱۱}، پدر مرحوم استاد نژیهی^{۱۲} و مرحوم محمدرحیم قاضی زاده، در اندخوی، مزار شریف و در شهر کابل، حوزه های تدریس بیدل داشته اند. معین برهان الدین خان حریف در چاه آب که ناحیه ای است مربوط به ولایت تخار، در حدود شصت سال پیش، حوزه تدریس بیدل و بیدل خوانی داشته. داملاً میرمحمدخان انصاری هم از جمله بیدل شناسی بوده که در مزار شریف می زیسته اند.

در ولایات دیگر افغانستان، در معرفی حضرت بیدل و برگزاری حلقه های بیدل خوانی، گاه گاه فتور و انقطاعی آمده، اما در کابل از سال ۱۳۰۲ خورشیدی به بعد، اصلاً برگزاری عرس بیدل قطع نشده است. همه ساله برگزار شده و همچنان حلقه های تدریس بیدل و بیدل خوانی در ۷۶ سال آخر، تداوم یافته است. در شهر کابل، در سال ۱۳۰۲ برای بار نخست، در منزل مرحوم هاشم شایق افندی^{۱۳} در مرادخانی کابل - در آن هنگام [شایق افندی] در مرادخانی اقامت داشته - عرس بیدل برگزار شده. البته یک نکته را باید بیفزاییم که در دوران سراجیه، شخص امیر حبیب الله خان^{۱۴} و برادرش سردار نصرالله خان نایب السلطنه به بیدل احترام بی کران داشته و یک



بار یا دو بار، بنا بر اشاره ای که به اقوال مرحوم فیض محمد زکریا^{۱۵} می کنند، عرس بیدل در منزل مرحوم نایب السلطنه هم برگزار شده و به همت همین نایب السلطنه قرار گذاشتند برای اولین بار در کابل، به چاپ حرفی دیوان بیدل، بر اساس چاپ مطبوعه صفدری پردازند که در یک قطع بسیار بزرگ تا ردیف دال چاپ شد و بعداً با زندانی شدن سردار نصرالله خان و آغاز دوره امارت امیر امان الله^{۱۶} خان، کار چاپ باز ماند. هاشم شایق افندی از مردم بخارا و از دانشمندان و فضلاء بخارا و از فارغ التحصیلان دارالمعلمین ترکیه بود که به عنوان سفیر دولت بخارای آزاد به کابل آمده و پس از تغییرات سیاسی که در سرزمینش رونما شده، می خواسته به اروپا برود، اما به خواهش شخص مرحوم امان الله خان برای خدمت به فرهنگ و معارف افغانستان در کابل اقامت کرده و تابعیت دولت افغانستان را حاصل نموده است. او شخص دانشمند و فاضلی بود و یکی از ابعاد فضل و دانش این شخص، مسأله بیدل شناسی اوست که در منزل خود، هر روز جمعه، حوزه های تدریس بیدل خوانی داشته و همه ساله، عرس بیدل را در منزل خود و به مصارف شخصی خود برگزار می کرد، که در یکی از این عرسها و گویا به سال ۱۳۳۰ خورشیدی، دانشمند ایرانی، مرحوم استاد سعید نفیسی هم شرکت کرده و در خاطرات خود نوشته که چنین محفل پر شور و حال، من در سراسر زندگی ندیده بودم.

هاشم شایق افندی به سال ۱۳۳۳ خورشیدی وفات می کند. پس از وفات او، یک بار محفل عرس بیدل در منزل سردار فیض محمدخان زکریا برگزار می شود. سردار فیض محمدخان، مردی خوش خط و فاضل و ادیب و در عین حال شاعر بوده که در شعر، «فیضی» تخلص می کرده. در افغانستان، مسندها و منصبهای بلند دولتی داشته، سفیر افغانستان در تهران، لندن و آنقره (آنکارا) بوده و دو بار وزیر معارف شده، هم در زمان امان الله خان و هم در زمان نادرخان^{۱۷}. وزیر خارجه بوده در اولین کابینه سردار محمد هاشم خان، و حتی سه بار، وزیر معارف شده. این شخص رساله ای هم درباره بیدل نوشته به نام بیدل چه گفت. در سالهای آخر، تقریباً در دو دهه آخر، عرس بیدل در شهر کابل در منزل مرحوم عبدالحمید اسیر، مشهور به قندی آغا^{۱۸} برگزار شده و پس از وفات وی، عرس بیدل توسط پسرانش برگزار می شود. امسال هم شده بود.

• در کابل؟

در چند سالی که پسران قندی آغا در شهر پیشاور هستند، در همین شهر، عرس بیدل برگزار می شود. و البته در مورد محافل بیدل خوانی در شهرهای مختلف ماوراءالنهر هم در یادداشت های صدرالدین عینی^{۱۹} مطالب جالبی هست و هم در رساله ای که وی مستقلاً در باب بیدل نوشته. آن رساله در بین محققین ما خیلی معروف است، البته رساله^{۲۰} بسیار کوتاهی است و طرف قبول یک عده هم قرار نمی گیرد به جهت بعضی دیدگاههای خاصی که عینی در رساله خود دارد، اما در هر

حال، یک اثر مفتتم و قابل استفاده است به عنوان یک مأخذ.

• لطفاً در مورد عرس بیدل، کمی توضیح بدهید!

قضاوت کردن در این مورد، کار مشکلی است مخصوصاً که من بیشتر از دو بار در عرس بیدل شرکت نکرده ام و آن هم در سالهای اخیر. البته هنگامی که مرحوم شایق افندی در شهر کابل، عرس بیدل برگزار می کرده - در سالهای نخستین - من اصلاً در این جهان وجود نداشتم و در سال وفات مرحوم افندی، ده ساله بوده ام.

خوب این محفل، معمولاً شامل یکی دو سخنرانی هست و اشعاری از ابوالمعانی بیدل قرائت می شود یا اشعاری که یک عده از شاعران در ستایش آن حضرت سروده اند و معمولاً بخش اعظم عرس هایی را که من شخصاً در آن شرکت داشته ام، سماع و صحبت های خانقاهی - آنچه که در شمال افغانستان جهر و صحبت می گویند - یعنی محفل سماع صوفیانه و موسیقی خانقاهی احتوا می کرده.

• دلیل اقبال بیدل در افغانستان و در آسیای میانه از نظر شما در چه بوده؟

شاید دلایل زیادی داشته باشد، اما اگر من اشتباه نکنم تا پنجاه سال پیش، مردان ادیب و فاضلی که در زیبایی شناسی شعر کلاسیک ما دست بسیار نیرومندی داشتند و در علوم بلاغی متبحر بودند، خیلی فراوان داشتیم. آنها می توانستند دقایق شعر بیدل را بیشتر و بهتر درک کنند و هم چنان کسان زیادی داشتیم که بر عرفان نظری، یعنی بر عرفان به مثابه علم، تاریخ عرفان، اصطلاحات عرفا و صوفیه تسلط بیشتر داشتند - البته امروز هم داریم و از زنده ها نباید چشم پوشید - دیگر این که اساساً در چند صد سال اخیر، ما در افغانستان، خیلی کم، شاعر و ادیبی داریم که به اسلوب خراسانی و عراقی متمایل باشد. به عنوان مثال در یک صد و پنجاه یا دو صد سال اخیر، یگانه شاعر بزرگ ما که به اسلوب حافظ شعر می سرود، واصل کابلی^{۲۱} بود. همه استادان بزرگ ما متمایل به شیوه هندی بودند و چون ابوالمعانی بیدل، بی گمان، قله و اوج مکتب هندی یا سبک هندی است، یکباره متوجه ابوالمعانی شدند.

می دانید که در کتاب شاعر آینه ها استاد شفیع کدکنی، یک تعبیر لطیف به کار برده و گفته است که بیدل به هر کس، ویزای ورود به قلمرو خود نمی دهد، وقتی کسی ویزای ورود به قلمرو بیدل را می گیرد و در آن اقامت می کند، بعداً به دلخواه خود، هیچ وقت نمی خواهد از این اقلیم به جای دیگری سفر کند، و این تعبیری بسیار لطیف و در عین حال، مطابق واقع است.

شاید این که می خواهم بگویم، یک حرف ضمنی باشد. تعدادی اساساً به این عقیده هستند که بیدل از افغانستان است. مثلاً ما در بدخشان و تخار و در ولایات فاریاب و بلخ، هم میهنانی داریم که خود را متعلق به برلات ها، برلاس^{۲۲} ها و همچنان به ارلاس ها می دانند و عقیده دارند که خویشاوند بیدل اند. عده ای از مردمان ماوراءالنهر هم به همین عقیده اند.

چه بسا کارهایی که درباره ابوالمعانی بیدل، صورت گرفته و من از آن خبر ندارم، مثلاً من خبر نداشتم که مولانا عنایت الله بلاغ، رساله ای نوشته با نام بیدل و علم کلام.

• از این که با وجود بیماری و مشاغل زیادی که داشتید، حاضر به انجام این گفتگو شدید و بر ما منت گذاشتید، از شما صمیمانه تشکر می کنم.

یادداشتها و توضیحات:

۱. احمدشاه ابدالی (درانی): پادشاه افغانستان (۱۱۶۰-۱۱۸۶ ق) و بنیانگذار خاندان شاهي سدوزاییان. از طایفه سدوزایی، از شاخه پوپلزایی و از قبیله ابدالی است.

۲. تیمورشاه سدوزایی (درانی): فرزند احمدشاه، پادشاه افغانستان (۱۱۸۶-۱۲۰۷ ق)

۳. عزیزالدین وکیلی پوپلزایی: فرزند حاجی نظام الدین وکیلی، متولد کابل ۱۲۹۷ ش، شاعر، خوشنویس و تاریخ نگار. در سال ۱۳۴۲ ش از سوی دولت افغانستان، در خوشنویسی لقب «هفت قملی» یافت. او چندی ست در دهلی اقامت دارد. تاکنون از وی ۱۶ کتاب در زمینه های خوشنویسی، تاریخ، ادبیات و دین چاپ شده است.

۴. سردار مهردل خان مشرقی: فرزند پاینده خان محمدزایی (قندهار ۱۲۱۲ ق- همانجا ۱۲۷۱ ق) شاعر و دولتمرد بود. خانواده اش از محترمان قندهار بودند و در این شهر حکومت می راندند. وی در کنار سیاست پیشگی، در عرصه ادب نیز دستی توانا داشت و شاعری چیره دست بود. خانه اش در قندهار، انجمن دانشمندان و سخنوران بود. در غزل از میرزا بیدل پیروی می کرد. برای تدوین اشعار خویش کوششی نکرد. از آثارش: جمع الجمع (ثری به نثر فارسی در تصوف و مسایل عرفان و ادب)، رساله شرح اشارات و رموزات، شرح بیتین شنوی (به همت عبدالحی حبیبی در ۱۳۵۱ ش در کابل چاپ شده است).

۵. میرزاعلی محمدخان عاجز: فرزند پیرمحمد، متولد ۱۲۲۸ ق در کابل است. پیشه پزشکی داشت و شاعری توانا نیز بود. از پیشگامان شعر در روزگار خود بود و از بیدل پیروی می کرد. دیوان شعر او که حاوی ۶۳۰۰ بیت است، همراه با مجموعه مکتوبات، به یادگار مانده که هیچ کلام تاکنون هنوز چاپ نشده است.

۶. میر هوتک افغان: فرزند محمد زمان خان پوپلزایی، ادیب و شاعر روزگار تیمورشاه درانی است. در دربار تیمورشاه عنوان «هرکاره باشی» و «داروغه اخبار» داشت. وی از پیروان و مقلدان بیدل و شاعری توانا بود. دیوان اشعار او دارای ۹۲۳۸ بیت است که پس از درگذشت شاعر، به دست عبدالسمیع نامی، کتابت شده و در آرشیو ملی افغانستان محفوظ است.

۷. فطرت دروازی: عبدالمؤمن شاه فطرت، فرزند عبدالولی، به سال ۱۲۹۷ ق در ناحیه درواز بدخشان افغانستان تولد یافت. فطرت، شاعر، نقاش و خوشنویس بود. چند جلد قرآن مجید و دیوان میرزا بیدل را با خط خوش خود نوشته است. به سال ۱۳۶۹ ق/ ۱۳۲۹ ش در زادگاه خویش بدرود حیات گفت.

۸. بدخشانی: عبدالله مصرع بدخشانی، فرزند مراد محمد راغی، در ۱۲۷۰ ق در روستای فرشته از روستاهای ناحیه راغ بدخشان افغانستان به دنیا آمد. وی عارف و شاعر توانایی بود و در تصوف، از طریقه نقشبندیه پیروی می کرد. در شعر، مقلد بیدل بود و به شیوه او شعر می سرود. نسخه ای از دیوان مصرع، در آرشیو ملی افغانستان نگهداری می شود.

۹. نادم قیصاری: محمد یحیی، فرزند سعیداحمد بیگ، در ۱۲۲۸ ش در شهر میمنه، مرکز قاریاب تولد یافت. اهل خانواده اش

هم میهنان بدخشی ما حتی تعداد زیادی از فضلا و دانشمندان بدخشان بیدل را از بدخشان می دانند. بعضی از فضیای بلخ، او را از بلخ دانسته اند و برخی هم حضرت ابوالمعانی را از کابل دانسته اندو حتی یکی از خطاطان مشهور که در عین حال، مرد فاضل و ادیبی هم بود- مرحوم سیدمحمد داود الحسینی^{۲۳} - عقیده داشت که قبر بیدل در خواجه رواش کابل است. اگرچه این گونه تلقیها با آنچه مورخین و تذکره نویسان در کتب تاریخ و تذکره خود آورده اند، ناسازگار است، اما جالب است که هم مردم بدخشان بعضی از مصطلحات خاص و کلماتی را که در بدخشان رایج است، در شعر بیدل یافته اند و هم مردم بلخ. فضیای کابل نیز اصطلاحاتی که می پندارند خاص کابل است، در شعر حضرت ابوالمعانی یافته اند.

• تا آنجا که ما خبر داریم، بیش از هفتاد عنوان مقاله و دوازده عنوان کتاب، تاکنون در افغانستان درباره بیدل و شعر او چاپ شده است، این آثار را چگونه ارزیابی می کنید؟

- ارزیابی اش برای من امر دشواری است. فعلاً دشوار به این خاطر است که من سالهاست به بعضی از این آثار دسترسی ندارم. به عنوان مثال، فیض قدس^{۲۴} نوشته استاد بزرگوار خلیلی^{۲۵} را شاید در حدود سی سال پیش خوانده ام و خاطره های مبهمی درباره آن کتاب فعلاً در ذهن من هست که مسأله را مشکل می سازد، اما در کل می توانم عرض کنم که استاد بزرگ، ملک الشعرا قاری عبدالله^{۲۶}، استاد بزرگ، ملک الشعرا بیتاب^{۲۷}، استاد خلیل الله خلیلی، حافظ نورمحمدخان کهگداری، استاد صلاح الدین سلجوقی^{۲۸}، استاد مولانا خال محمد خسته^{۲۹}، پوهاند غلام حسن مجلیدی، پوهاند عبدالحی حبیبی^{۳۰}، دکتر اسدالله حبیب^{۳۱}، مرحوم عبدالحمید اسیر (قندی آفا)، سردار فیض محمدخان زکریا، دکتر اسیرمحمد اثیر^{۳۲} و تعدادی دیگر، از جمله دانشوران و پژوهشگرانی هستند که درباره بیدل و شعر او آثاری پدید آورده اند. استاد خسته، متجاوز از دو هزار صفحه، درباره بیدل، نوشته و تحقیق دارد که از آن جمله بخش اندکی از کتاب منتخب الزمان او در مجله ژوندون در حدود سال ۱۳۴۲ انتشار یافته و گویا بخش دیگر در آرشیو ملی افغانستان وجود داشته باشد.

چند مقاله از استاد ملک الشعرا قاری عبدالله خان است که بخشی توسط خودش نوشته شده و بخشی از آثار دانشمندان هندی ترجمه شده. رساله بیدل شناسی ملک الشعرا استاد بیتاب، فیض قدس استاد خلیلی، منتخب الزمان استاد مولانا خسته، نقد بیدل استاد سلجوقی و دو نوشته از دکتر اسدالله حبیب و همچنان کتاب باارزش دکتر عبدالغنی، دانشمند پاکستانی که در کابل، توسط جناب میرمحمد آصف انصاری به زبان فارسی دری ترجمه شده. از اینها من نکات بسیار دلچسب و آموزنده و گرانبها درباره زندگی، اندیشه و شعر ابوالمعانی بیدل آموختم. ام. خاطره این کتابها همیشه پیش من زنده است و البته این به معنای بی ارزش تلقی کردن کارهای دیگران نیست،

همه فاضل و فرهیخته بودند. نام، ابتدا نزد معلمان زادگاهش درس خواند و سپس به بررسی و کاوش در تصوف و آثار بزرگانی مانند عطار، مولوی و به ویژه بیدل پرداخت. کمتر از نیمی از اشعارش در دفتری با نام کلیات اشعار نادم قیصری در ۱۳۳۰ ش به همت ناصر غرغشت و با سرمایه نذیرقل میمنگی، در مینمه منتشر شده است. نسخه‌ای کامل از دیوانش در آرشیو ملی افغانستان محفوظ است.

۱۰. میرزا نظام الدین انصاری: فرزند کمال الدین، متولد ۱۲۷۹ ق در مزار شریف. شاعر و خوشنویس بود. در جوانی به ماوراءالنهر رفت و در بخارا درس خواند. وی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و رساله‌هایی در خط از او به جا مانده است. نظام، شاعری غزلسرا بود و نمونه‌هایی از شعرهایش در تذکره‌ها آمده است. در ۱۳۳۹ ق در زادگاهش وفات یافت.

۱۱. قاضی بابامراد اندخویی: فرزند ملا عوض بای، دانشمند دینی، قاضی و شاعر بود. به سال ۱۲۳۸ ش در اندخوی در شمال افغانستان به دنیا آمد. وی زبانهای ترکی، پشتو، عربی و اوزبیک را به خوبی می‌دانست. در شعر حزمین تخلص می‌کرد. به سال ۱۳۰۹ ش درگذشت.

۱۲. محمدکریم نزیهی: فرزند بابامراد، نویسنده، شاعر و پژوهشگر بنام که در ۱۲۸۳ ش در مزارشرف چشم به دنیا گشود. در جنبش مشروطیت دوم (۱۹۱۹-۱۹۲۹ م) مشارکت داشت. در شعر «جلوه» تخلص می‌کرد و پیرو سبک هندی بود. گذشته از زبان فارسی، به اوزبکی که زبان مادری اوست نیز اشعار زیادی نوشته است. به سال ۱۳۶۲ ش در دهلی، چشم از جهان فرو بست.

۱۳. هاشم شایق افندی: فرزند یعقوب مخلص، در ۱۲۶۴ در فرغانه به دنیا آمد. در سال ۱۳۴۰ ق سفیر بخارا در افغانستان شد، اما چون سیاست ورزی با سرشت و ذات وی نمی‌ساخت، با کناره‌گیری از سمت خود، از سیاست دست شست و به تبعیت دولت افغانستان درآمد. وی شاعر، نویسنده، پژوهشگر و آموزگار بود. مقاله‌هایش در مجله آئینه عرفان که خود مدیریت نشر آن را بر عهده داشت، انتشار یافته است. شایق از استادان مسلم بیدل شناسی در افغانستان بود و در شعر از بیدل پیروی می‌کرد.

۱۴. اسیر حبیب‌الله خان: پسر عبدالرحمن خان، پادشاه افغانستان (۱۲۸۹-۱۳۳۷ ق) در زمان حکومت وی آموزش و پرورش، روزنامه‌نگاری و بسیاری دیگر از مظاهر تمدن جدید در افغانستان رواج یافت. سراج‌الخبار، نخستین مطبوعه افغانستان توسط محمود طرزی و به دستور او انتشار یافت.

امیر حبیب‌الله، طرفدار ترقی و پیشرفت کشور بود، ولی از حرکت‌های مشروطه خواهی به شدت بیم داشت و به سرکوب روشنفکران مشروطه طلب می‌پرداخت.

۱۵. فیض محمد زکریا: فیض محمدخان زکریا، فرزند گل محمدخان، به سال ۱۲۷۰ ش تولد یافت. وی شاعر پژوهشگر و خوشنویس و سخنوری بلندآوازه در افغانستان بود که به مدت ۴۴ سال در سمت‌های سفارت و وزارت خدمت کرده است. از آثار مهم او: تصحیح الهی‌نامه خواجه عبدالله انصاری (کابل، ۱۳۴۱ ش)، بیدل چه گفت؟ (کابل، ۱۳۲۲، تهران، ۱۳۳۴) مختصر افکار بیدل (کابل، ۱۳۳۲ ش)

۱۶. امیر امان‌الله خان: پادشاه افغانستان، پسر امیر حبیب‌الله خان. در پنجم ذوالقعدة ۱۳۰۹ ق در پغمان به دنیا آمد. در دوره شاهزادگی، سخت متأثر از اندیشه‌های پدر زن خود، محمود طرزی، روشنفکر و ادیب برجسته افغان بود. چون امیر حبیب‌الله کشته شد (۲۱ فوریه ۱۹۱۹ م) در ۲۳ فوریه، اعلان پادشاهی کرد. او پادشاهی ترقی خواه و تجددگرا بود که بنا بر عملکردهای شتابزده و نفستی، با مخالفت گروه‌های مذهبی جامعه روبرو شد و ناگزیر با خانواده خود به هند گریخت (۲۳ مه ۱۹۲۹ م). از آنجا به ایتالیا رفت و سرانجام در ۲۶ آوریل ۱۹۶۰ در آن کشور از دنیا رفت.

۱۷. نادرشاه محمد زایی: پسر محمد یوسف، پادشاه افغانستان، در

۲۱ فروردین ۱۲۶۲ به دنیا آمد. در ۲۳ مهرماه ۱۳۱۸ ش با کمک قبایل پشتون، حبیب‌الله کلکانی را سرنگون کرد و خود پادشاه شد. به روز ۱۶ آبان ۱۳۱۲ ش به ضرب گلوله یک دانش‌آموز به نام عبدالخالق به قتل رسید.

۱۸. عبدالحمید اسیر: مشهور به قندی آغا، فرزند عبدالقادر، متولد ۱۲۹۴ ش در کابل. شاعر و ادب پژوه و بیدل شناس معروف افغانستان. از ۱۳۱۰ ش بی‌وقفه به تحقیق در زندگی و آثار بیدل پرداخت و شاگردان بسیاری در زمینه بیدل شناسی پرورش داد که از آن شمار می‌توان به محمدحسین سرانگ، موسیقی دان بنام افغانستان اشاره کرد. وی رساله‌هایی در زمینه بیدل شناسی نوشته که از آن شمارند: کلید عرفان (چاپ پشاور، ۱۳۷۵ ش) و شرح رباعیات بیدل به نامهای درد و عبرت سلوک و تحقیق و معاش.

۱۹. یادداشت‌های صدرالدین عینی: به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، آگام ۱۳۶۲ ش.

۲۰. میرزا عبدالقادر بیدل (به خط کرلی): نوشته صدرالدین عینی، با مقدمه یوگنی ادوارد و ویج برتلس، استالین آباد (دوشنبه) ۱۹۵۴ م.

۲۱. واصل کابلی: محمدنسی، ملقب به دبیرالملک، فرزند محمدهاشم. به سال ۱۲۴۴ ق در کابل به دنیا آمد. اسیر عبدالرحمن خان او را به دیری دربار برگزید. دبستگی فراوان وی به حافظ و کاوش گسترده‌اش در ویژگی‌های شعر حافظ، به روشنی در غزلیات به جای مانده از او دیده می‌شود. به همت طالب قندهاری، نخستین دفتر از اشعار او در کابل چاپ شد. در ۱۳۰۹ ق در پغمان کابل دیده از دنیا فرو بست.

۲۲. برلاس: نام قبیله‌ای از قبایل ترک جغتایی و به معنی مرد دلاور و بهادر پاك نژاد.

۲۳. محمدداود الحسینی: فرزند اسماعیل. پژوهشگر، شاعر، خوشنویس و نویسنده. درباره مدفن بیدل و احوال او پژوهش‌هایی کرد که مقالات وی در این باره در مجله آریانا، مجله عرفان و کتاب سی مقاله درباره بیدل انتشار یافته است. وی متولد سال ۱۳۱۸ ق در قره‌تپه کابل است. در شاعری، بیشتر به غزل و قصیده دبستگی داشت.

۲۴. فیض قدس: تألیف استاد خلیل‌الله خلیلی، انجمن تاریخ، کابل، ۱۳۳۲ ش در این اثر، درباره حیات بیدل و فلسفه او و همچنان عقاید دیگران در باب بیدل، مطالب سودمندی آمده است.

۲۵. استاد خلیل‌الله خلیلی، فرزند محمدحسین خان، نویسنده، شاعر و پژوهشگر برجسته افغان به سال ۱۲۸۶ ش در کابل به دنیا آمد. پدرش از بزرگان عشیره صافی افغانستان و در سراسر پادشاهی محمدظاهرشاه، از دوستان نزدیک پادشاه بود. پس از سرنگونی دولت پادشاهی افغانستان، خلیلی میهن خود را ترک گفت و یک چند در نیوجرسی آمریکا به سر برد. در آخر سالهای زندگی‌اش به اسلام آباد رفت. چون درگذشت، پیکرش را در پیشاور پاکستان در گورستان مهاجران افغانستانی به خاک سپردند. ذکر تألیفاتش در اینجا نگنجد. رک: دانشنامه ادب فارسی، ج سوم، به سرپرستی حسن انوشه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۷۲.

۲۶. قاری عبدالله: فرزند قطب‌الدین، ادیب، مترجم و شاعر نامی افغانستان. در ۱۲۸۸ ش در کابل به دنیا آمد و در ۱۳۲۲ ش وفات یافت. در شعر، پیرو سبک هندی بود. بخشی از دیوانش به کوشش عبدالحکیم خان در ۱۳۰۲ ش در لاهور و دیوان کامل تر او با نامه‌ها و آثار نشری‌اش در ۱۳۳۴ ش در کابل به چاپ رسیده است. از دیگر آثارش: فن معانی (کابل، ۱۳۲۷ ش)؛ ترجمه فصوص الحکم؛ تذکره شعری معاصر؛ ترجمه منطق امام محمد غزالی؛ کلید صرف و نحو عربی؛ اشهر مشاهیر ادبیای شرق و انشاء و محاکمه است. مقالات زیادی درباره بیدل از وی چاپ شده است.

۲۷. استاد بیتاب، ملک الشعرا، نامش عبدالحق و معروف به صوفی عبدالحق بیتاب و نام پدرش عبدالاحد عطار است. وی شاعر،

مترجم و ادب پژوه بود. به سال ۱۳۰۶ ش در کابل به دنیا آمد. از سی سالگی به تدریس در مدارس کابل پرداخت و پس از چندی دستور زبان فارسی، عروض و معانی و اصول تصوف را در دانشکده ادبیات کابل تدریس می کرد. وی شاعر متصوف بود و در تصوف از طریقه نقشبندی پیروی می کرد. زندگی پارسایانه ای داشت. در سال ۱۳۴۷ ش در کابل درگذشت. تألیفاتش زیاد است. رک: دانشنامه، همان، ص ۱۹۰.

۲۸. صلاح الدین سلجوقی: فرزند سراج الدین، متولد ۱۲۷۴ ش در هرات. وی شاعر، پژوهشگر و دولتمرد بود و در یادگیری آرای اندیشمندان یونانی و دانش اروپاییان، اهتمام فراوان ورزید و فلسفه را با تصوف درآمیخت. از ۱۲۹۴ ش به تدریس ادبیات فارسی و تازی در مدرسه حبیبیه کابل پرداخت. چندین بار سمتهای فرهنگی، ادبی و دیپلماتیک یافت. سلجوقی، شاعری ژرف اندیش و پژوهشگری دقیق النظر در زمینه های ادبی، عرفانی، فلسفی و زیبایی شناسی بود. او در شناخت آرا و احوال بیدل، حافظ و مولانا دانشی ژرف داشت.

از آثار او: افکار شاعر (کابل ۱۳۲۶ و ۱۳۳۴ ش)؛ حبیبه (کابل، ۱۳۴۳ ش)؛ تجلی خدا در آفاق و انفس (کابل ۱۳۴۳ ش)؛ تقویم انسان (کابل، ۱۳۵۲ ش)؛ مقدمه علم اخلاق (کابل، ۱۳۳۱ ش)؛ نقد بیدل (کابل، ۱۳۴۲ ش)؛ نگاهی به زیبایی (کابل، ۱۳۴۳ ش)؛ الاسلام فی العلوم والفنون (به عربی) (مصر، ۱۳۷۵ ق)؛ افسانه فردا؛ قواعد ادبیه؛ ثروت؛ اخلاق؛ ادبیات؛ و... سلجوقی به سال ۱۳۴۹ ش در کابل درگذشت.

۲۹. مولانا خال محمد خسته، فرزند ملا رستم، متولد ۱۳۲۰ ق در روستای دهباز (ختلان) شاعر، خوشنویس و پژوهنده معروفی است. در پنج سالگی با خانواده، رهسپار مزار شریف شد. قرآن از پدر داشت و در ۱۳۴۳ به هند رفت و در آنجا با ذوق و قریحه سخن آفرینی که داشت، به پژوهشی گسترده در آثار ادبیات عربی و فارسی پرداخت. خسته با ادیبان و دانشمندان هند آن روزگار از جمله با علامه اقبال لاهوری مصاحبت کرد. دو مجموعه از اشعارش را در هند منتشر و آوازه بسیار به دست آورد. در ۱۳۵۵ ق به افغانستان بازگشت. خسته با گروه پژوهشگران گردآورنده آثار بیدل همکاری کرد و در تدوین کلیات چهارجلدی بیدل که در کابل چاپ شد، نقش ارزشمندی داشت. فهرست آثارش مفصل است. رک: دانشنامه ادب فارسی، ج سوم، ص ۳۶۴. خسته به سال ۱۳۵۲ ش در کابل درگذشت.

۳۰. عبدالحی حبیبی، فرزند عبدالحق آخوندزاده، متولد ۱۳۲۸ ق در قندهار و متوفی ۱۳۶۳ ش در کابل. شاعر، ادب پژوه و تاریخ نویس بود. وی از ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۱ ش در پاکستان در تبعید به سر می برد. در ۱۳۴۵ ش به ریاست انجمن تاریخ افغانستان برگزیده شد و دانشنامه دکترا گرفت. در زمان حکومت پیش از مجاهدین در افغانستان، به ریاست آکادمی علوم برگزیده شد. وی بیش از ۸۰ عنوان کتاب به زبانهای پشتو، فارسی، اردو، عربی و انگلیسی تألیف کرده است. رک: دانشنامه ص ۲۳۰-۲۲۹.

۳۱. دکتر اسداله حبیب فرزند حبیب اله، متولد ۱۳۲۰ ش در کابل. وی نویسنده، شاعر، پژوهشگر، مترجم و نمایشنامه نویس است. از دانشگاه کابل در رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشنامه لیسانس و در ۱۳۵۲ ش از انستیتوی زبانهای شرقی دانشگاه مسکو دانشنامه دکترا گرفت. سپس به کشورش برگشت و در دانشکده ادبیات کابل به تدریس پرداخت. رئیس اتحادیه نویسندگان و رئیس دانشگاه کابل شد. اشعار او بیشتر عاشقانه است. وی شاعری متعهد به مردم و اندیشه های خاص سیاسی و انقلابی است. در ۱۳۵۱ ش مجموعه ای از داستانهای کوتاه او به نام آیدن با ترجمه ن. کیسیلوا در مسکو به چاپ رسید و این نخستین مجموعه از یک نویسنده افغانستانی است که به روسی چاپ شده است. در ۱۳۶۲ مجموعه دیگری از وی به زبان اوزبکی در تاشکند منتشر شد. آثار او درباره بیدل عبارتند از: بیدل شاعر زمانه ها (کابل) درباره نکات و اشارات و حکایات بیدل (نشریه خلقهای آسیا و آفریقا، مسکو ۱۹۷۳ م.)، بیدل و چهار عنصرش (مسکو، ۱۹۷۳) بیدل شناسی در اتحاد شوروی (ادب، شماره ۵ و ۶، کابل، ۱۳۵۲ ش)، بیدلی که من می شناسم (انیس، کابل، ۱۳۵۶ ش)، زیست نامه بیدل از لابلای چهار عنصر (خراسان، شماره های ۲ و ۴، کابل، ۱۳۶۰ ش).

۳۲. امیر محمد اثیر، فرزند حاجی میرعلی غزنوی، متولد ۱۲۹۴ ش در غزنی. شاعر، پزشک و پژوهشگر افغان. در کودکی به کابل رفت و درس خواند. پس از چندی با پدر رهسپار هند گردید. در ۱۳۰۹ ش به کابل بازگشت. در ۱۳۱۹ ش دانشکده پزشکی را به پایان برد. تا ۱۳۵۲ ش که بازنشسته شد، در شهرهای گوناگون افغانستان به درمان بیماران می پرداخت. وی گذشته از اینکه در پزشکی، چیره دست بود، در شعر و ادب نیز استادی داشته و از بیدل شناسان بزرگ افغانستان است. اثیر، شاعری عارف است و عرفان، درونمایه اصلی شعر اوست. از آثارش: شرح طور معرفت از سروده های بیدل، اندیشه های بشردوستانه بیدل، جهان بینی بیدل و رساله ای در شرح پاره ای ابیات بیدل.

